سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 28

أَعُوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْبِياءِ وَ المُرْسَلِينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّين، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَمِ الأئِمَّةِ المَعْصومينَ

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم و لعنه الله عليه اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

(و لقد وصلنا لهم القول لعلهم يتذكرون) [1]

براي اين‌كه ذهن‌هاي بعضي از نور چشم‌ها و جوان‌ها روشن شود به يك موضوعي كه مورد ابتلاء است، در حاشيه مطلب ديروز يك بحثي را هم تذكر خواهم داد ان‌شاءالله.

مطلب ديروز اين بود كه اين عالم بدون حجت باقي و برقرار نخواهد بود. اين مطلب چندين دليل عقلي دارد، علاوه بر دلائل نقلي و روائي، ادله عقليه هم دارد كه حالا فرصت بيان آن‌ها نيست. دو روز ديگر بيشتر نداريم، اگر شما شنبه را عيد نكنيد و الا من به بزرگواري شما آن‌قدر اطمينان دارم كه روز شنبه را ان‌شاءالله عيد خواهيد فرمود. هرطور كه باشد ماه را در مي‌آورند از هر كجا كه باشد، اين مملكت پهناور ايران، سي و سه ميليون جمعيت، آن قدرها غيرت ندارند كه ماه را در بياورند؟

چون وقت تنگ است به يك مطلبي كه خيلي لازم است بايد بپردازم و تذكر مختصر بدهم.

گفتيم امروز حجت الهي، وجود مسعود حضرت بقيه الله حجت بن الحسن العسكري7 است و ايشان زنده هستند و نمرده‌اند، و ايشان روي همين زمين زندگي مي‌كنند، در عالم هورقليا و در «جابلقا» و «جابلسا» كه دو شهر است و خارج از اين منظومه ما بلكه از كهكشان ما است، آن‌جا نيستند، البته احاطه وجودي به همه جا دارند. امام احاطه وجودي دارد، البته اماميكه مال اين شريعت است، دوره ختميه، ولي مسكن و مأوي در همين جا دارد، در همين جا، خانه دارد، زندگي دارد، او هم

بشر است، او هم خوراك ميخواهد، خواب ميخواهد، بيداري ميخواهد، عيال ميخواهد، همه اين اعراض و عوارض را دارد، در همين كره است. از هزار و دويست سال قبل، امام صادق7 هم خبر داده است كه ايشان پنهان ميشوند، پنهاني طولاني و در آن پنهاني طولاني مأوي و منزل و مسكن او را احدي از دوستان و خواصش هم نميدانند «الا المولي الذي يلي امره» [2] ، مگر آن نوكر در خانه‌اي كه كارهاي خانوادگي حضرت را ميكند، نان ميخرد، آب ميآورد، من باب مثل، لوازم زندگي حضرت را تامين ميكند، او خانه حضرت را ميداند كجا است، باقي ديگر، احدي حتي خواص اصحابش هم نميدانند، اين مطلب را از هزار و دويست سال قبل امام صادق7 گفته است روي همين زمين زندگي مي كند، روي همين زمين هم ماوي دارد، در چاه سامرا نيست.

راه كربلا باز شده است، الحمدلله، بركات هم به ايران نازل شده است، الحمدلله، چون هركس برود به كربلا برود و برگردد با يك بركت زيادي برخواهد گشت، به خصوص شما، كربلا مشرف ميشويد كم و بيش، خدا قبول كند، سامرا البته و البته و البته برويد، به يك صبح و عصر هم قناعت نكنيد، تا مقداري كه ممكن است زيادتر سامرا بمانيد، و در سرداب مطهر زياد مشرف شويد و برويد. صبح برويد، ظهر برويد، عصر برويد، تا وقتي‌كه در سرداب باز است برويد، به آن گداهاي آن‌جا هم چيزي بدهيد، اخ و اوخ نكنيد! ريش به پلاس در سرداب بماليد، هرچه ميخواهيد، بخواهيد، آن‌جا محل دعاي حضرت بوده و هست، همين الان هم تشريف ميبرد. اين حرف‌هايي كه ميگويم روي بخار معده نيست، اين را بدانيد، از روي كتاب هم از حفظ نكرده‌ام، سرداب زياد برويد، التماس به حضرت زياد بكنيد، ريش به پلاسش بماليد، بگوئيد تا نگيريم نميرويم.

من هم گدا سمج مبرم كنايه نفهمم   كه رفتم به سركويت اعتبار ندارد

بايد بگيريد، بگير، همان‌طوري كه از بابايت ميگيري، دارم يادتان ميدهم. آهاي آن‌هايي كه دائم از من مي‌پرسيد، دارم يادتان ميدهم، چطور كه از باباي خودتان با كمال پر روئي ميگيريد با هزار جور شيطنت، با هزار جور كارهاي خلافي كه باباي خودتان مي‌رنجد، اما مع ذلك باز هم ميگويي: بابا يا الله، مدرسه‌ها باز شده پول بده بايد كتاب بخرم. تو را فحش هم ميدهد، ميگويد: كره خرا! برو كنار، اما در عين حال پولت هم ميدهد، فهميدي چي گفتم؟ پولت هم ميدهد.

از بابا مهربان‌تر است، از بابا نزديك‌تر است، از بابا آقاتر است، آقا است امام زمان.

اگر وقت ميبود من يك روز در آقائي و بزرگواري و بزرگ منشي او صحبت ميكردم، نصف جمعيت به گريه ميافتادند، خيلي آقا است، خيلي آقا است، صحبت يك شاهي و سنار نيست! خيلي هم

بر شما مهربان است، به همين شما، به همين كور و كچل‌ها، به همين فاسق‌ها، من خودم در رأس فساق هستم.

چرا؟

چون ما هستيم كه پرچم امام حسين7 را دوره سال بلند ميكنيم، ما هستيم كه حسين7، حسين7 ميكنيم، ما هستيم كه در منارهايمان با كمال آزادي «اشهد ان اميرالمؤمنين عليا7 ولي الله» ميگوئيم، ما هستيم كه در صبح و شام و سحر و ظهر و همه وقت داد ميزنيم و يا علي7 مي گوئيم، يا علي7 ميگوئيم، به كوري چشم آن ملحدي كه ميگويد: يا علي7 نگو، اي خر! خدا گفته: بگو يا علي7، تو چي ميگويي؟

به هر جهت چون ما جزو رعاياي امام زمان هستيم، رعيت او هستيم، در كشور ولايت او هستيم، رعيت يك پادشاه كه شدي و لو دزد باشي، تو را از آن مملكت خارج نمي‌كنند و از منافع عمومي تو را بهره‌مند ميكنند.

خوب گوش بدهيد فضلا، نظر دارم در اين مثال‌ها، براي اين‌كه خوب حالي شما بشود.

بنده در اين كشور رعيت هستم، دزد هستم، خائن هستم، جاني هستم، متخلف هستم، چي هستم و چي هستم، كتك هم من را ميزنند، من را حبس مى‌كنند، همه اين‌ها درست است، اما از منافع عموميكشور هم بهره‌مند هستم، آب لوله را من هم استفاده ميكنم، از برق استفاده ميكنم، از ساير شئون زندگي اين كشور من بهره ميبرم، چون رعيت هستم، و اگر بخواهند من را از اين‌جا بيرون بياندازند، دولت وقع مانع ميشود و ميگويد رعيت ما است، اما اگر مخالف شدم و رعيت نشدم و لو صالح باشم، و لو امين باشم، و لو هرچه باشم بيرونم مياندازند.

ما رعيت امام زمان هستيم، ما در كشور سلطنت ولايت آن حضرت داريم زندگي ميكنيم، ما «صلي الله عليك يا صاحب الزمان7، يا شريك القرآن، يا امام الانس و الجان» ميگوئيم، ما دعاي ندبه ميخوانيم، علي رغم آن خبائث و نجس‌ها و كثيف‌هاي تاريك دل كه از همه سعادات محروم هستند و من فرصت ندارم پنبه اين‌ها را بزنم، نجس‌ترين طوائف اسلام همين طايفه هستند، همين‌هائي كه از توسلات به ائمه: و پيغمبر القاء شبهه ميكنند، اين‌ها نجس‌ترين هستند، كثيف‌ترين هستند و شقي‌ترين هستند، و تاريك‌ترين هستند و از خدا دورتر هستند و شواهد در اين مطلب دارم. علي‌رغم اين‌ها، دعاي ندبه ميخوانيد، توسل به امام زمان7 ميجوئيد، اشك ميريزيد، در فراق او گريه ميكنيد، از خدا

فرج او را ميخواهيد، پس ما رعيت او هستيم، او شاه ما است، ماه ما است آقاي ما است، بزرگ ما است، پدر ما است. درست است.

البته بد هستيم، بد، مگر همه مسلمان‌ها بايد سلمان باشند، مگر همه مسلمان‌ها بايد ابوذر و مقداد و عمار و حذيفه باشند، نه، در همان زمان پيغمبر9 هم در ميان هشت ميليون جمعيت يك‌دانه سلمان بود، يك دانه مقداد بود، يك دانه ابوذر بود،

پيغمبر از دنيا نرفت مگر آن‌كه در حدود هفت ميليون پيرو داشت، جزيره العرب و يك قسمت مجاور. در ميان هفت ميليون جمعيت، يك بچه اصفهاني، سلمان اصفهاني است، شيرازي‌ها او را به خود چسبانده‌اند. يك‌دانه بچه اصفهاني سلمان بود. اين زمان خود پيغمبر بود، توقع داريد كه الان همگي ما سلمان باشيم، قريب‌العصمه باشيم، همه عدول‌المومنين باشيم، نه، همين كه هستيم، همين شلغم و هويج‌ها، همين‌ها را امام زمان7 دوست ميدارد، و به همين‌ها هم علاقه دارد، چون رعيت او هستند، چون در ظل لوا او و پرچم او كه پرچم «اشهد ان عليا7 ولي الله» است زندگي ميكنيم، چون ناف ما را بر مهر اين خاندان بريده‌اند و كام ما را به آب فرات امام حسين7 برداشته‌اند و با تربت سيدالشهداء7 كام ما را ميگيرند،

فهميديد؟ بد هستيم! اين بدي‌هاي ما هم مثل بدي‌هاي ديگران فرقي نميكند، مگر ملل ديگر و امم ديگر و مذاهب ديگر همه سلمان هستند، آن‌ها به هزار درجه كثافت كاري‌هايشان از ما بيشتر است، باز ما يك صاحبى داريم، يك آقائي داريم كه به گُند او به قول مشهدي‌ها ميزنيم، به اعتبار او تكيه كرده‌ايم و آن‌ها اين را هم ندارند. ما يك يا علي7 ميگوئيم به دادم برس، آن‌ها بايد بگويند: يا عمر! از ته جهنم بگويد لبيك!

یک قصه‌اي بگويم، عيبي ندارد حالا مطلب علميهم ان‌شاءالله ميگوئيم.

جوان عربي در بغداد بوده است، مال پنجاه الى شصت سال پيش است. از آن شرابي‌هاي كبابي‌هاي عجيب بوده است، ولي پهلوان بوده و بابا شمل بوده و از او حساب ميبرده‌اند، وقتي‌كه ميآمده، آن بالا بالاها جايش ميداده‌اند، احترامش ميكرده‌اند، اين معروف به شيعه علي7 بوده است، حالا از تشيع علي7 چه داشته؟ شب زنده‌داري‌هاي علي7 را؟ نخير، غشوههاي از خوف خداى علی7 را؟ خير، عبادت علي7 را؟ خير،

از سنی‌هاى ديگر جدا بوده و يك وِردى داشته است كه آن ورد را ميخوانده است و آن ورد اين بوده است:

«ما كو ولي الا على7، ما كو ولي الا على7، ما كو ولي الا على7»، «ما كو»، يعني «ما يكون»، عربي شكسته است، يعني خدا وليي جز علي7 ندارد،

«لا فتي الا علي7» را نميخوانيد؟

اين ورد زبانش بوده است بعد در قهوه‌خانه‌ها كه وارد ميشده ميگفتند: شيعه علي7 آمد، شيعه علي7 آمد، همه بابا شمل‌ها همه احترامش ميكردند، اين هم ميگفته است: «ما كو ولي الا على7»،

خواب ديده است كه مرده است، يك تابوتي از آتش گذاشتند، سه چهار تا از ملائكه غلاظ و شداد، دارند ميكشند، كجا داريد ميبريد؟ به جهنم داريم ميبريم،

خدايا چه بكنم چه نكنم؟

حالا داغ شده است اضطراب هم دارد، دسترسي به هيچ جا ندارد، در اين بين‌ها ديد كه همين‌طوري كه عبور ميكند، اين‌ها توقف كردند، اين ملائكه غلاظ و شداد، احترام و ادبی را نسبت یه یک کسی رعايت كردند. ديد يك آقائي آن‌طرف است، خيلي احترامش ميگذارند،

پرسيد اين كيست؟

گفتند: مولا علي7،

گفت: نگاه داريد،

گوش نكردند،

فرياد زد: يا علي7 بحق فاطمه زهراء3 بگو نگاه دارند! دو كلمه حرف دارم.

اين فاطمه زهراء3 راشما آقايان گم نكنيد، و الله من اسرار زندگيم را دارم به شما ميگويم، من هرجا گيرم كردم، به هر امامي متوسل شدم اگر زود جوابم را دادند، خوب، اگر دير كردند، مادرش را فاطمه زهراء3 را جلو انداخته‌ام.

خود علي بن ابي طالب7 را اگر يك وقتي از او چيزهائي خواسته‌ام كه دير كرده است، فاطمه زهراء3 را جلو انداخته‌ام و حضرت امير7 را به فاطمه زهراء3 قسم داده‌ام، زود جواب داده است. از اين فاطمه زهراء3 غافل نشويد.

فرياد زد: يا علي7 به فاطمه زهراء3 قسمت ميدهم بگو نگه دارند، دو تا كلمه حرف دارم.

اين‌ها نگه داشتند.

گفته بوده: من فاسق هستم، فاجر هستم، همه كاره هستم، اما من را شيعه تو ميگويند، مي گويند: شيعه علي7، شيعه علي7 خوب من را به جهنم ببرند، پهلوي عمر! عمر بگويد! حالا اين‌ها عمري بودند به جهنم آوردند، تو كه علوي7 بودي چرا به جهنم آوردند؟

اگر گفتند اين به غيرت تو بر نميخورد يا علي7؟

تبسم كردند: فرمودند ولش كنيد،

از خوب بيدار شد، از اثر همين خواب بعد مومن شد، تائب شد، عابد شد، چه شد، چه شد.

منظور عرضم اين است، ما شيعه اين بزرگوار هستيم، اين ديگر تعارف ندارد، تكلف هم ندارد، دورغ هم نميگوئيم، بد هستيم، البته بد هستيم، فاسق هستيم نوعا، بله، بنده افسق هستم، همه كه مسلمان نيستيم، همه عدول‌المومنين نيستيم، همه اين‌ها درست است، اما در عين حال رعيت او هستيم، مگر همه افراد رعيت درست هستند؟ مگر همين الان رعايايي كه هستند، همه نجيب، امين هستند؟

نخير، خائن هم زياد است، من بالاي منبر هم خيانت ميكنم، تو هم توي بازار هم خيانت ميكني، فقط روساي ادارات كاري نميكنند! آن‌ها امين، نجيب! هم من خائن هستم كه منبري هستم، هم تو كه بازاري هستي، همه، همه سر هم هستيم، كهر هم كم از كبود نميآورد.

اما در عين حال كشور، كشور شيعه است، ما ملت شيعه هستيم، ما در منارههاي خود صبح و شام و سحر ميگوئيم: «اشهد ان اميرالمومنين عليا7 ولي الله»، اين قيمت دارد،

به چسب، از او بخواه، سامرا برويد، سامرا زايد بمانيد، سرداب مطهر زياد مشرف شويد و از خودت حضرت هرچه ميخواهيد آنجا بخواهيد، آنجا معبد حضرت بوده، الان هم تشريف ميآورد، گاهي به نگاهي دلي را شاد ميكند، در بندي را آزاد ميكند، گدايي را ثروتمند ميكند، ناداني را دانا ميكند، همه اين‌هائي كه گفتم قصه دارد، بي‌خود نميگويم. ولي لب چاه نرويد، آن چاه را سني‌ها كنده‌اند براى اين‌كه شيعه‌هاي احمق را در آن چاه بياندازند، خاك از خارج ميآورند هفته‌اي يك بار الاغ ميآورند، و خاك ميآورند و توي آن چاه ميريزند، مثقال مثقال به اين شيعه نادان احمق، بنداز ميكنند به قول بازاري‌ها، من خودم ديدم پس كله زائر را گرفته است، سرش را توي چاه كرده است؛ ميگويد بخوان:

«بسم الله الرحمن الرحيم السلام عليك يا مولاي يا صاحب الزمان و يا شريك القرآن و يا امام الانس و الجان، السلام عليك و رحمه الله و بركاته» پول بده!

پدر نامرد مگر امام زمان7 توي چاه هست، شيعه احمق!

داد از دست عوام، داد از دست عوام، منبري‌ها ميترسند بگويند اما من بي‌حيا هستم ميگويم، شما عوام پدر علماء را به دستشان ميدهيد! هرچه كه هوي و هوس و ميل قلبي شما شد همان است، ديگر حالا ما ملا داريم، بزرگتر داريم، پيشوا داريم، برويم از او بپرسيم، ببينيم نظر مبارك او چيست؟ اين حرف‌ها نيست، هر ملائي هم كه مخالف هوي و هوس كودكانه و جاهلانه شما بود او را ميكوبيد، واي از دست عوام، آداب شرعي خود را تحت نظر دو تا ملا قرار بدهيد، هيچ ملائي را ديده‌ايد كه برود لب آن چاه و سرش را توي چاه كند و بگويد «السلام عليك يا صاحب الزمان» هيچ پرسيده‌ايد از علماي خودتان كه ما سامرا و سرداب كه ميرويم لب چاه هم برويم؟

خودسرانه، اعتنا به علماء ندارد، مخصوصا اگر دو تا كلمه هم بلد شده باشد، سه تا كلمه روزنامه هم خوانده باشد آن ديگر هيچ، علماء نمي‌فهمند، علماء دموده هستند، علماء كهنه پرستند، علماء چي‌اند و اين چرت و پرت‌ها، شلغم زردك‌هائي كه بچهها كوفت ميكنند.

هيچ عالمي لب آن چاه نرفته است، و هيچ عالمي زيارت حضرت را آن‌جا نكرده است، لب آن چاه نرويد، از آن خاك‌ها نگيريد،

باز يك كلمه اين‌جا بگويم:

آقا ما به حسب روايات خاكي كه بايد تبرك به آن بجوئيم منحصرا منحصرا تربت امام حسين7 است، حتي خاك قبر اميرالمومنين7 هم اين خاصيت راندارد و به ما دستور نداده‌اند، ما دستور نداريم كه خاك قبر خود پيغمبر را برداريم، هيچ روايتي نداريم، هيچ، هيچ! اين كاري كه حاجي‌هاي احمق، حاجي‌هاي نادان ميكنند و مايه هتك آبروي شيعه است، ميروند در قبرستان بقيع يك مشت از خاك‌ها بر ميدارند، و بعد آن مردي كه شقي ناهي عن المنكر، فضله وهابي، ميآيد و مثل يك سگ حمله ميكند. آخوندهاي آن‌ها ما شيعه را مسخره ميكنند،

چه كسي گفت خاك قبر بقيع را برداريد؟ كدام حديث دارد كه تبرك به آن خاك بحوئيد؟ يك حديث نداريم، يك روايت نداريم كه تبرك بجوئيد به خاك قبر پيغمبر يا ائمه بقيع، به غير خاك سيدالشهداء تربت امام حسين7 كه درباره آن روايات كثيره وارد شده است. همراه بودنش اسباب حفظ انسان است، مخصوصا كه اگر آن دعاي «اصبحت اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول و لا يحاول»، اين را هم به آن تربت بخوانيد و همراه داشته باشند اين حرزي است.

خاك چاه سامرا يك پول قيمت ندارد، يك غاز تبرك ندارد، آن خاكي كه بايد برداشت و الان هم من به آقاي اسلامي گفتم اگر رفقاي كربلا آمدند دو سه تا مهر تربت امام حسين7 براي من بياور، و خودشان قول به من دادند كه فردا بياورند،

به هر حالت، فقط تربت سيدالشهداء7 سجده بر او «يخرق الحجب السبع»، هفت پرده را پاره ميكند و نماز را به عرش اعلي ميرساند، تربت سيدالشهداء7 است كه در بر و بحر بودنش با انسان، اسباب محافظت انسان است، ملائكه و فرشتههائي موكل به آن خاك هستند و آن‌ها نگهداري انسان مي كنند، همين!

خاك چاه سامراء را برنداريد، پول هم به آن عرب‌هاي سياه سوخته سني ندهيد، زيارت چاه هم نكنيد، امام ما در چاه نيست، امام ما در اقليم هشتم، فوق فلك نهم كه علماء قدماء ميگفتند، «جابلقا» و «جابلسا» نيست. امام ما متجلي بر قلب سالك كه جناب «ملا محمد بلخي» و رفقا و پيرون و اساتيد ايشان ميگويند نيست. تجلي شيخ بر دل سالك، ظهور امام زمان است در نظر ايشان، امام زمان خارجي پسر حضرت عسكري7 قائل نيستند در كتاب مولوي، ايشان امام زمان را نوعي و مهدويت را نوعي ميداند و هركسي‌كه در سير و سلوك است مهدي خاصي دارد، جلوه ملكوتي شيخ او مهدي او است، اگر اين تجلي بر دل سالك شد ميگويد: مهدي او ظاهر شده است و اگر نشد، مهدي او در غيبت است، اين چرت و پرتي است كه اين‌ها دارند.

خدا شاهد است، در نظر بنده اين‌ها طفل هستند، اين‌ها بچه‌هاي گم كرده راه هستند.

پس امام حي قائم آن ولي است　　　　خواه از نسل عمر، خواه از علي

مهدي و هادي وي است اي راه جو　　　　هم نهفته هم نشسته پيش رو

اين فرمايشات مال آخوند « محمد بلخي» در مثنوي است، اين چرت و پرت‌هاي ايشان هم نيست، اين شلغم‌ها مال خودشان است توي ديگ خودشان است،

امام زمان از نسل علي7 است، از نسل عمر نيست. امام زمان در روي اين زمين راه ميرود، تجلي شيخ، تجلي ملكوتي شيخ بر دل سالك نيست، امام زمان بدني گوشتي دارد،

خدا به حق پيغمبر چشمهايتان را به جمالش روشن كند.

مثل همين جمعيتى كه اين‌جا نشسته‌اند، همين، يك نفر آدمي است كه سر دارد، كله دارد، دست دارد، شكم دارد، پا دارد، چشم دارد، ابرو دارد، لب دارد، دهان دارد، ميخندد، ميگريد. عينا مثل

بابايش حضرت عسكري7 مثل جدش حضرت هادي7 است، مثل جد پدرش حضرت جواد7 است، برو تا جد اعلاي او پيغمبر همين،

دو جنبه دارد، همان‌كه اين‌جا نشسته است به صاحب اين منبر، به حق قرآن عظيم، من وقتي‌كه مسجد مروي منبر ميرفتم در همان محل، پاي همان منبر حضرت را زيارت كردند، او مثل يكي از مردم ديگر است. خواب نبوده، خيال نبوده، چَرس نكشيده بودند بنگ نخورده بودند، همان‌طوري‌كه مرا ميديدند، او را هم ميديدند، همين‌طوري‌كه الان شما من را ميبينيد و من هم شما را ميبينم. شما كه من را ميبينيد خيال است؟ توهم است؟ چرس و بنگ خورده‌ايد و كشيده‌ايد؟ نه، همين‌طور، همين‌طور او را ديده‌اند و ميبينند.

بچهها برويد، علقه مضغهها برويد، برويد به راه بيافتيد تا بفهميد چه خبر است؟ بدن گوشتي، عينا مثل شما، در عين حالي كه مثل شما است، همين يك مقام ديگر الان دارد كه در آن مقامش دنيا در قبضه او است. همين كه نشسته، همين كه يک ساعت ديرتر بشود خوابش ميآيد، همين كه اگر دو ساعت ديرتر غذا به او برسد گرسنه ميشود، همين كه در اين رتبه بشريت خود اين‌طوري است، همين الان در رتبه بالاترش محيط به مُلك و ملكوت است. آن رتبه تجلي نميكند مگر وقتي‌كه خدا بخواهد، مگر وقتي‌كه خدا اذن بدهد، و در آن رتبه‌اش ما نميتوانيم او را درك كنيم و بيابيم چون استعداد نداريم. اين امام زمان است، فرزند ارجمند امام حسن عسكري7 است، متولد شده در سامراء است، روايات از جلوتر از او بشارت به او داده است، پيغمبر بشارت داده علي بن ابي طالب7 بشارت داده، لوح حضرت صديقه3 بشارت داده، امام حسن7 بشارت داده، امام حسين7 بشارت داده است. برداريد كتاب «منتخب‌الاثر» را بخوانيد تا به هزار روايت برسيد كه در تمام اين خصوصيات، روايات به سندهاي مختلف و طرق مختلفه از پيغمبر تا حضرت عسكري7 نقل ميكند،

بابا يك قدري اين كتاب‌ها را بخوانيد. من يك سفارشي به عموم شما بكنم، ترس هم ندارم، واهمه هم ندارم، خجالت هم نميكشم،

آقايان شما واعظ كه دعوت ميكنيد پول به او ميدهيد، هيچ واعظي مفت براي شما موعظه نميكند، من خودم يكي از آن‌ها هستم خودم اهل سلسله هستم، حق هم دارم، اهل صنف هستم، حق دارم بگويم، هيچ واعظي مفت براي شما ميآيد؟ حتي مرحوم «حاجي مقدس» كه خدا به حق پيغمر روح پر فتوح او را غريق بحار انوار خود بفرمايد.

اين‌که منزه‌ترين، مقدس‌ترين، پاك‌ترين گوينده اين شهر «مرحوم حاج مقدس» بود به عكس برادرش، اين بزرگوار پول مي‌گرفت اما كم، من مكرر ديدم دهه‌اي او را دعوت كردند، نميدانم، خورده‌اي پول به او دادند، گفت: اين زياد است برگرداند، ولي پول ميگرفت. شما واعظي كه بوس بگيرد و براي شما موعظه كند نداريد، واعظي كه پول نگيرد و براي شما موعظه كند نداريد، خود من یکی از آن‌ها. همه ما لوجه الله است، لوجه الله، کار می‌کنیم. مفت کار نمی‌کنیم.

هر واعظي كه دعوت كرديد با او طي كنيد و بگوئيد من تو را دعوت ميكنم، پول هم حالا اين‌قدر ميدهم طي كردن پول درست نيست، حالا، بگوئيد پول به تو ميدهم به شرطي كه دو شب از ده شب را راجع به امام زمان صحبت كني. روضه‌خوان دعوت ميكنيد، بايد راجع به امام زمان يك قصه نقل كند، لااقل در ده روز يك روز مجلس شما امام زماني بشود.

اين تقصير شما است آن‌ها تابع شما هستند گوينده تابع شما است، به واعظ بگوئيد آقا متوسل به موسي ابن جعفر8 شويد، ميگويد: چشم، ميگوئيد متوسل به حضرت ابوالفضل العباس7 شويد، ميگويد: چشم، روضه علي اكبر7 را بخوان، ميگويد: چشم، چاره ندارد، بايد بگويد چشم، چون اگر چشم نگويد روح الامين آخر دهه درست به دستش نميرسد! چاره‌اي ندارد،

بگو: راجع به امام زمان عليه صحبت كن، فضائلش، مناقبش، دلائل وجودش، روايات وارده درباره‌اش. كتاب اندر اين باب فراوان است، فراوان، غيبت «بحار الانوار» جلد سيزدهم كه ترجمه شد است بنام «مهدي7 موعود» آقاي اسلامي هم كه چاپ كرده و مجاني يا با قيمت كم، در دسترس گذاشته و آقاي «دواني» هم ترجمه كرده است، ترجمههاي فارسي قبل هم شده است، «غيبت نعماني»، «كمال الدين» «صدوق»، «غيبت» «شيخ طوسي»، «نجم الثاقب» «مرحوم حاجي نوري»، اگر سواد عربي دارد، «منتخب الاثر» آقاي «لطف الله صافي»، كتاب در اين باره زياد نوشته شده است، كتاب در اين باره بخوانيد، يك قدري درباره امام زمان صحبت كند.

بنده از سنه سي و يك، بيست و چهار سال قبل تهران آمدم، به جان خودم از صد تا منبر، يك منبر صحبت امام زمان را نميكردند، و اين تقصير شما است، شما از وعاظتان، از روضه‌خوان‌هايتان، از مداح‌ها نميخواهيد.

سال اول يكي به من گفت: تو چرا به ما فقراء حمله ميكني؟

گفتم: شما فقراء اگر با من هم نفس بشويد، حمله ندارم، گفتم: همه روز جمعه در حلقه ذكر، اول به مولاي من، پير من صاحب الزمان متوسل شويد و بعد به پير همه مان مرتضي علي7، في المجلس برخاستم يك قصيده خواندم، دم گرفتم، كيف كردند،

وادار كنيد مداح‌هايتان را فضائل امام زمان را بگويند، قربان علي ابن ابي طالب7 بروم، خاك پاي اسب قنبر علي طوطياي چشم من، اما امروز علي7 در مجلاي صاحب الزمان متجلي است. مداح‌ها را وادار كنيد قصائد امام زمان را از حفظ كنند و بخوانند، روضه‌خوان‌ها ذكر امام زمان كنند، وعاظ را بگوئيد، آقا من ده شب شما را دعوت ميكنيم دو شب را بايد راجع به امام زمان صحبت كني، فضائلش، مناقبش، ولادتش، نسبش، حسبش، روايت وارده درباره او، ظهورش اين‌ها را بگوئيد، اين‌ها هم چون پول ميگيرند، هركس پول ميگيرد اطاعت ميكند، ميگويد: چشم، اگر بلد است، بلد است، اگر بلد نيست، برود اين كتاب‌ها را تهيه كند و بعد آن‌ها را بخواند. بچههايتان را با امام زمان آشنا كنيد و الله العلي العظيم من نظري ندارم، من مي‌ميرم حالا دو ساعت ديگر، دو روز ديگر، دو ماه ديگر، دو سال ديگر، هر چقدر، خدا ميداند، و نظري ندارم جز هدايت شما، آخر از اين عمر خراب شده‌ام لابد يك چيزهائي فهميده‌ام، مكلف هستم و ملزم هستم پيش خدا كه بايد بگويم،

امام زمان هست، در جسد انساني، در هيكل انساني، روي همين زمين، با همين شيعه هم رفت و آمد دارد، ولي او را نميشناسند، مگر شما الان همين جمعيتي كه اين‌جا نشسته‌اند، مگر شما همه را ميشناسيد؟ هر نفر شما همه اين جمعيت را ميشناسد؟ نه، چه خبر داريد؟ يك وقت ديديد توي همين مجلس آمده و يك گوشه‌اي هم نشسته است، چون اين كار شده است، در منبر خود من به والله العلي العظيم شده است،

آن‌وقت علقمه مضغهها،

چون نديدند حقيقت ره افسانه زدند

اين بزرگوار دوازدهمين وصي پيغمبر و از سنه دويست و شصت هجري كه پدر او از دنيا رفته است مخلع به خلعت امامت شده و متجلي به مقام سلطنت ولايت شده است و واسطه فيض بين ملكوت و مُلك شده است، به جنبه ملكوتي ميگيرد، به جنبه مُلكي متناسب با اشخاص افاضه ميكند. از سنه دويست و شصت هجري تا به الان كه هزار و سيصد و نود و شش هجري است، عمر كرده و پنهان است. در يك دوره از عموم پنهان بود، عده‌اي قريب شصت الى هفتاد نفر نايب او بودند، چهار تا نايبي كه همه‌كس ميشناخت و نواب ديگري هم كه همه‌كس نميشناخت، بعضي‌ها ميشناختند.

در همدان يك نايب داشت، در جاي ديگر يك نايب داشت، مدتي نواب او به اختيار خودشان او را ميديدند. اين دوره غيبت صغري است، بعد اين هم درش بسته شد، دوره غيبت كبري شد. در اين غيبت كبري روي همين زمين زندگي ميكند.

خوب،

اينجا يك سئوال است كه آقا، خدا چرا او را نگه داشته است؟ فايده اين چيست؟ نه اين است كه بايد زمين را پر از عدل و داد كند؟ خوب همان ساعتي كه بنا است زمين پر از عدل و داد شود، همان ساعت او را به دنيا بياورد، هزار و صد و خوردهاي او را پنهان نگه داشتن، فايده اين چيست؟ اين چه كار لغوي است؟

اين يكي از شبهههاي كودكانه احمقانهاي است كه در قلب جوانهاي ما القاء ميشود، بعضيها هم كه خيلي بيحيا و بيادب هستند، تعبيرات زشت ميكنند، خدا مگر ميخواهد ترشي بياندازد! خدا مگر ميخواست مربا درست بكند كه او را نگه داشته است، آن ساعت و زمان و سالي كه بنا است دنيا مملو از عدل شود، خوب همان سال به وجودش بياورد، اينكه هزار و صد و چندي است و به وجودش آورده است، فايدهاش چيست؟

اين اشكال. مطالب ديروز مقدمه برای حل اين مساله بود، اين مساله را انشاءالله امروز و فردا تعقيب ميكنم، و بيائيد و گوش بدهيد، اينكه میگويم بيائيد نه بخاطر آن است كه جمعيت پاي منبر من زياد بشود، شش برابر شما جمعيت پاي منبر من بوده است، همان زمان هم براي من جلوهاي نداشته است، در بند اين چرت و پرتها نيستم، براي آنكه مطلب بفهميد و براي آنكه روشن بشويد، ميگويم فردا هم بيائيد.

اين مطلب كه امام غايب براي ما چه فايده دارد و خداي متعال چرا هزار و صد سال است او را آفريده و پشت پرده گذاشته است، روزي كه ميخواهد جهان را اصلاح كند، همان روز او را به دنيا بياورد و به كار بياندازيد،

اين اشكال است.

جواب اين اشكال از چند جهت است:

جهت اول اين است كه:

خُزعبل! مگر وجود او براي ما است؟ ديروز گفتم. وجود انبياء و حجج و آفريده شدن آن‌ها، براي ما نيست، آن‌ها را قربان سر ما و فداي ما نميكنند، ما براي آن‌ها هستيم، نه آن‌ها براي ما، بچه!

عالي را فداي سافل نميكنند، يعني شما خيال مي‌كنيد خاتم الانبياء راكه آوردند به دنيا، از عالم ملكوت و از آن اوج عز لاهوت، به بدن آوردند و به محبس دنيا و تن منتقل كردند، اين را آوردند تا دو عرب سياه سوخته و سر و كون برهنه كه اين‌ها مثلا خداشناس بشوند، يا براي چهار تا ايراني گبرزاده بيايند تا مسلمان شوند؟ آن‌ها را براي بزرگ شدن ما نياورده‌اند، آن‌ها را براي بزرگ شدن خودشان آوردهاند.

قرآن ميگويد: (ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون) [3] ، استثناء نكرده است، انبياء، رسل، اوصياء انبياء، همه و همه را، هر عاقل قادر مختاري كه در دنيا آورده شده است براي بندگي خدا است و بندگي خدا سودش راجع به عابد است و نه به معبود، ما چه بندگي خدا كنيم، و چه فحش به خدا بدهيم، نه به ساحت كبريائيت خدا ميافزايد و نه از عظمت او ميكاهد.

آفتاب الان در آسمان چهارم ميتابد، چه تو بروي جلوي آفتاب و سجده كني آفتاب را، مقل آفتاب پرست‌ها يا به آفتاب فحش بدهي، آي آفتاب پدرسوخته برو گم‌شو! چشم‌هاى من را زدى، نه فحش تو در آن اثري دارد و او را پائين مي‌آورد و نه سجده كسى‌كه آفتاب را سجده ميكند، آفتاب را بالاتر ميبرد. آفتاب در عز عظمت خودش و در جلاء نوراني خودش هست، خواه تو فحش بدهي يا تمجيد كني، اگر تمجيدي كردي، در مقابل آفتاب خودت را قرار دادي خوشا به حال خودت، از نور و حرارتش بهره‌برداري ميكني، اگر نرفتي مثل شب پره خودت زيان برده‌اي.

آفتاب الوهيت هم اين‌چنين است، تو اگر بندگي او را كردي، استضائه از نور لاهوت كردي، تو بالا ميروي، اگر نكردي مثل اين سگ‌هاي ماديين، طبيعي‌ها بعثي‌ها، ماركسيست‌ها بلوشويك‌ها و كمونيست‌ها، همه يك رديف هستند، سگ زرد برادر شغال است، همه اين‌ها نجس، كثيف، قازوره، حالا چه اين‌ها منكر خدا هستند زير ماده خدا بزنند و آن كسي‌كه فاني در خدا است، نه فناي او بر مقام خدا ميافزايد و نه بي‌ادبي او چيزي از مقام خدا كسر ميكند.

پس عبادت من و تو براي چيست؟ براي آن است كه خودمان بالا برويم. ذره به آفتاب متصل بشود، ظلمت به نور و ضياء تبديل پيدا كند، ما از مقام حيوانيت به مقام ملكوت برسيم.

حمله ديگر بميرم از بشر تا بر آرم از ملائك بال و پر
بار ديگر از ملك پران شوم آن‌چه اندر وهم نايد آن شوم

پس عدم گردم عدم چون ارغنون   گويدم انا اليه الراجعون

عدم نسبي است علماء.

يك شعر ديگر آن هم بخوانم:

راجع آن باشد كه آيد سوي شهر   سوي وحدت آيد از تفريق دهر

هرچه به مقام بساطت نزديك‌تر شود، درجه وجودی بالاتر است، كمال، اكمل است، مقام، اعلي و ارفع. و اين در بندگي پيدا ميشود.، انبياء را آورده‌اند براي آن‌كه بندگي خدا كنند، امام زمان را آورده‌اند براي آن‌كه بندگي خدا كند، فهميديد چه ميگويم؟ براي بنده و جناب عالي نياورده‌اند، اين گلابي‌هاي فرد اعلائي كه از نطنز ميآورند و گاهي هم از اصفهان ميآورند، براي ما يك سبد آورده بودند، عجب گلابي‌هاي بود! من خيال نميكردم، اصفهان هم گلابي‌هاي خيلي عالي دارد، رزقكم الله و جميع‌المومنين، آن گلابي‌هاي فرد اعلاي لطيف شيرين نازك ميآورند در تهران براي چه؟ براي آن‌كه بزرگان بخورند، براي آن‌كه بزرگان نوش جان كنند، حالا گلابي‌ها را آورده‌اند گلابي توي صندوق است، بايد پيش آن بزرگ ببرند، پشه دستش به آن نميرسد،

اين چه گلابي است؟ فائده اين گلابی چيست؟ ما كه او را نمي بينيم.

اي پشه! مگر گلابي را براي تو آورده‌اند! مگر گلابي را آورده‌اند تهران تا تو نيش به او بزني؟ وز وز ميكني، گلابي را آورده‌اند براي آن‌كه علماء اعلام، حجج اسلام، آيات عظام، متع الله المسلمين بطول بقائهم، اين‌ها نوش جان بفرمايند و اين گلابي عالم رباني بشود، اين گلابي مقامش بالا برود،

بار ديگر حمله ديگر بميرد از بشر   تا بر آرد از ملائك بال و پر

اين گلابي را آورده‌اند تا عضو بدن آيت الله بشود، آيت الله بگويد: لا اله الا الله، گلابي لا اله الا الله گو بشود، اين را براي اين آورده‌اند نه براي تو پشه!

بله وقتي آن را سر سفره بگذارند تو هم آن دور و برها وز وز كني، به تصدق سر آيت الله كه نشسته سر سفره، تصدق سر او، تو را هم اجازه ميدهند بيائي بالاي سر گلابي يك گوشه‌اش را بخوري.

من اين‌جا بحث‌هاي عجيب دارم، خدا شاهد است يك هفته در اين باره در مسجد مروي صحبت كردم يازده سال پيش، ده نفر مادي ملحد، خدا اين‌ها را موفق كرد كه مهتدي به هداي اسلام شدند. اين‌جا صحبت خيلي زياد دارم،

امام زمان را براي من و تو نياوردهاند، امام زمان را براي خودش آوردهاند تا بندگي خدا و ترقي كند. شغل امام زمان يك شغل عجيبي است، در دعاي ندبه داريم و ميخوانيد: «بنفسي انت من عقيد عز لا يسامي»، جانم قربان تو، ای کسیکه خداوند يك پرچم و لواء عزتي براي تو افراشته كه از آن بالاتر نداريم. پرچم عز امام زمان افراشتهتر از هر پرچم ديگري است و بلندتر از هر پرچمي است، يك پرچمي است كه در آن نقوشي است:

نقش اول آدم7 صفي الله، نقش دوم نوح7 نجي الله، نقش سوم ابراهيم7 خليل الله، نقش چهارم موسي7 كليم الله، نقش پنجم عيسي7 روح الله، نقش ششم محمد9 حبيب الله، بيا تا امام حسن عسكري7،

معنويات همه اين انبياء و رسل و اين اوصياء و حجج، همه به نقش لاهوتي و ملكوتي در لواي ولايت اين بزرگوار منتقش است، او يك چنين كسي است. او كسي است كه بايد چهار ميليارد جمعيت روي زمين را آدم كند، اينها را افسار كند، اين سرها را افسار كند، اين افسار گسيختهها را به راه بياورد.

ای مسلمان، مسلمان تربيت كردن بشر بسيار دشوار است، كار آساني نيست، شما همان بچه توي خانه خودت را نميتواني مودب به آداب صحيحه بكني، اگر ناصحيح شد جانتان به لبتان ميآيد، ده سال، پانزده سال كه همان بچه خودتان را آدم كنيد، نميتوانيد. يك بچه خودت است، تا چه برسد كه بخواهي بچههای قوم و خويشانت را منظم و مرتب و آدم و مودب كني، تا چه برسد كه بخواهي بچه اهل محلت را هم مودب كني، تا چه برسد به اهل شهر را، اهل استان را، اهل مملكت را، اهل يك قاره را، اهل پنج قاره را، مگر كار آساني است؟

عدل عمومي و همگاني را در سرتاسر شرق و غرب دنيا بگسترانی، اين كار شوخي نيست، از عهده پيغمبر ساخته نبود، از عهده اميرالمومنين7 ساخته نبود، از عهده هيچكس از اين دوازده نفري كه آمدند، پيامبر و يازده وصيش ساخته نبود. اصلا شرايط و امكانات طوري براي آنها حاصل نبود كه اين كار را بكنند، اگر ميبود به آنها محول ميشد. اين وظيفه امام زمان است و در صحيفه او اين دستور آمده است و اين وظيفه نوشته شده است، اين مقدمات دارد بدبخت.

به قول شاعر:

رخش ميبايد تن رستم كشد

هر كاري استعداد خاصي ميخواهد، هر كاري نيروي متناسبي لازم دارد، اين بنده ضعيف لاغري كه يك پف كنند، آن طرف ميافتد، بنده نميتوانم افراسياب را به زمين بزنم، بنده نميتوانم رستم را بكشم و بياورم و زير دست و پا له كنم، بنده نميتوانم، مزاج قوي ميخواهد، استعداد قوي ميخواهد.

امام زمان شما يك مختصاتي دارد. البته اين‌جا ممكن است باز هم شبهه‌اي در دل‌ها بيافتد، آن را فردا خودم ان‌شاءالله تعالي ميگويم و خودم رفع ميكنم، هيچ شبهه‌اي اين حرف‌هاي من ندارد، تمامش منطقي است.

اين امام زمان به نسبت يازده امام ديگر ممتاز است و يك خدمت عظيمي بر عهده او نهاده شده است، خدمت عظيم، و آن چيست؟

رسميشدن مذهب شيعه در دنيا.

نه اسلام، اسلام واقعي كه مذهب شيعه است باقي اسلام‌ها پوك است، باقي اسلام‌ها مغز ندارد، گوي ميان خالي است. اسلامي كه گوي ميان پر است، اسلام شيعه جعفري اثني عشری است. اين اسلام بايد در پنج قاره دنيا رسمي بشود، اين كار آساني نيست. تمام قدرت شيعه فعلي جمع شود، نميتواند عربستان را شيعه كند، مگر ميشود با گاز انبر هم نمي‌توان عمر و ابابكر را از توي شكم اين سني‌ها بيرون آورد، آن‌چنان رفته و جايگزين شده كه پيغمبر آن‌طوري نرفته است!

من در حرم پيغمبر بودم،

خدايا به حق پيغمبر همه جمعيت امروز من را به مدينه مشرف بفرما،

من در حرم پيغمبر بودم، در سنه بيست و يك خورشيدي كه سال اول حج من بود و حجه‌الاسلام من بود، يك عربي را ديدم با يك دست پنجره را گرفته و با دست ديگر اشك ميريزد، خوشم آمد تا پهلوي او بروم، دعا ميكند من هم آمين بگويم، بركاتي كه بر او نازل مي‌شود من را هم بگيرد، حُسن جوار اين اثر را دارد.

ديدم پدر نامرد دستش را گرفته و خدا را به حق عمر قسم ميدهد! آخر مردك

با وجود آفتاب با كمال رهنمائي جستن از شمع زوال

به يقين ترك ادب باشد به ما

آفتاب اين‌جا هست، كبريت ميزني؟ اي كاش كبريت باشد! آفتاب به اين بزرگي و به اين روشنائي، بنده بردارم يك كبريت بزنم و زير كبريت بخواهم بخوانم، اين احمقي است. مردک اين‌جا پيغمبر است، ابوبكر كيست؟ عمر كيست؟

يك درويشي را در همان سفر در مسجدالحرام ديدم، تسبيح هزار دانه‌اي داشت مشغول ذكر بود، ديدم ذكر لا اله الا الله را ميگويد، چهارده هزار تا لا اله الا الله گاهي هم بيشتر، خوشم آمد زيرا كه من در آن وادي هم بي‌سر و سِر نيستم.

طواف‌ها را تمام كردم، گفتم بروم پهلوي او بنشينم، فقير مولا دعا ميكند ما هم آمين ميگوئيم ته پياله‌اي از باده‌اي كه به او ميچشانند به ما هم بلكه برسد، ما هم مست ميشويم.

وقتي رفتم، ذكر لا اله الا الله او تمام شد و بغل گرفته خانه كعبه را، در آنجا خدا را به ابوبكر و عمر قسم ميدهد و از خدا ميخواهد كه با ابوبكر و عمر محشور شود.

من هم گفتم الهي آمين! «اللهم احشره مع ابوبكر» بعد گفتم: اين چهارده هزار تا لا اله الا الله تو مال من ميشود به بركت اين آميني كه گفتم!

اين‌ها اين‌طور رفته‌اند در مغز قلم سني‌ها، پيغمبر را مي شود از قلب اين‌ها بيرون آورد ولي عمر و ابوبكر را نميشود بيرون آورد. او ميآيد عمر و ابوبكر را بيرون ميكشد، آمدند بيرون، فبها، نيامدند، گردن ميزند.

«ياتي بمثال مستانف ياتي بكتاب جديد علي العرب شديد، ياتي بمثال مستانف علي العرب شديد، لا ياخذ منهم الا السيف و لا يعطيهم الا السيف»

اين كار بزرگي است، يك سني را شيعه كردن، آدم جانش به لب ميرسد، او همه را بايد يا شيعه كند و يا ميكشد. قدرت بيانش، منطق علميش، شكننده هر طلسم جهلي است، هر طلسم جهالتي را قدرت علمي امام زمان ميشكند. تمام علومي كه آمده است از آدم تا الان تا روز ظهورش دو حرف است، بيست و پنج حرف ديگر را او ميآورد،

شما خيال كرده‌ايد امام زمان كربلائي سيد مهدي عطار است يا آقاي آقا سيد مهدي پيش‌نماز است، مثلا؟

این‌ها نیست. تمام علومي که از اول آدم تا الان آمده دو حرف است، او بیست و پنج حرف میآورد، همین علوم را دوازده و نیم درجه بالا میآورد، دوازده و نیم درجه علوم دنیا را بالا میآورد. او این است، منطقش، بیانش، قدرت مزاجیش،

خدمتش این است. بایستي تکمیل بشود. الان امام زمان در تکامل است،

مگر این‌ها هم تکامل دارند؟

بله، دیروز هم گفتم، فردا هم باز ان‌شاءالله اشاره میکنم،

دیگر وقت گذشت و الا میگفتم، آن‌ها هم در کمال هستند. خاتم الانبیاء اشرف ممکنات است، خاتم الانبیاء داراي تمام کمالات وجودی ممکنات است اما در عین حال نسبت به خدا گدا است، نسبت خاتم الانبیاء به ممکنات، نسبت هستي به نیستي است و نسبت همین خاتم الانبیاء به خدا، نسبت نیستي به هستي است، نسبت صفر است به رقم نه، این‌ها گدا هستند، ناقص هستند، اصلا ممکن ناقص است،

شیخ محمود شبستري میگوید:

سیهروئي ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نشد و الله اعلم

بشر، ممکنات تا در قید امکان هستند ناقص هستند، و از قید امکان هم بیرون نمیروند.

؟؟؟ 1:06:50

هیچ وقت ممکن واجب نخواهد شد،

لذا گدا هستند، لذا باید کامل بشوند، همین صلوات‌هایي که شما میفرستید، یکي از عوامل کمال خاتم الانبیاء است، این را فردا عرض خواهم کرد.

او باید در دوران غیبت کامل بشود به عبادت‌هاي شبانه‌اش، به ناراحتي‌هاي روزانه‌اش، به آزار و رنج‌هائي که در این دنیا میکشد که عمده رنج‌هاي امام زمان هم گرفتاري شما شیعیان است، گرفتاري شیعه دل حضرت را خون‌آلود کرده است، چشمانش را اشك‌آلود کرده است.

یك نکته بگویم خلاص کنم، هم من خسته شدم، هم شما خسته شدید، دنبال عرایض را ان‌شاءالله براي فردا باشد.

«سید حلاوي» یك از گویندگان زبردست عراق است، طبع شعر دارد، یك قصیده‌اي دارد مفصل است، در آن قصیده خطاب به امام زمان روحي فداه است که پسر امام حسن عسکري7 تا کي نهفته

هستي؟ تا كي خفته هستي؟ تا كي نميآئي؟ آخر اين شيعه تو در آزار هستند، فلان‌جا شيعه را اين‌طور اذيت كرده‌اند، فلان‌جا اين‌طور صدمه زدند، زود بيا تعجيل كن، چه كن وچه كن از اين حرف‌ها.

اين قصيده يك چند جا خوانده شده است، چند نفر از پاكان و نيكان شب در عالم رويا شرفياب خدمت امام عصر شدند حضرت به آن‌ها فرمودند: برويد به سيد بگوئيد: اين‌قدر جگر من را نسوزان، اين‌قدر دل من را كباب نكن، اين‌قدر گرفتاري شيعه‌ام را به گوشم نرسان، «ليس الامر بيدي»، سيد كار به دست من نيست، كار به دست خدا است، بگو: شيعيانم بر تعجيل فرج دعا كنند خدا فرج من را برساند،

صلي الله عليك يا بقيه الله،

دعا بر تعجيل فرج كنيد، دل او مي سوزد كه شيعه‌اش را اين‌طور ميبيند، دچار ظلم‌هاي مادي و ظلم‌هاي ادبي، كه ظلم ادبياش بالاتر از ظلم مادي است.

خدايا به عصمت كبراي فاطمه زهراء3 و به روح ولايت كليه مرتضويه و به سر سينه اميرالمومنين7 همين ساعت امر ظهور امام زمان را اصلاح بفرما.

امروز خانه دل نور و ضياء ندارد

گل بي رخ يار خوش نباشد بي باده بهار خوش نباشد

امروز خانه دل نور و ضياء ندارد جائي كه دوست نبود آنجا صفا ندارد

دزدان به كشور دل هر سو گرفته منزل و آن مير صدر محفل در خانه جا ندارد

دزدان اين شياطين انسي، اين گمراه كنندهگان بچهها،

يك شعر ديگر بخوانم، دل‌هاي خود را بفرستيد به طرف امام زمان7، باباي شما است، الان به شما نگاه ميكند، اي يتيم‌ها يقين بدانيد حضرت به شما نظر دارد، دل‌هاي خود را به استقبالش بفرستيد.

اي شاه ماه رويان

يابن العسكري7

يا بقيه الله7

هر جا هستي آقا، داريم با تو حرف مي زنيم، خطاب به تو ميكنيم اي باباي همه،

اي شاه ماه رويان وي قبله نكويان

آقاجان آقاجان،

درياب عاجزي را كو دست و پاندارد

دست و پاي ما شكسته است پسر امام حسن7، خودت دستگيري كن، از پا فتاده‌ايم خودت ما را دستگيري فرما، به حق مادرت فاطمه زهراء3،

اسم اين بي بي را والله قصد نداشتم آمد به زبانم، معلوم ميشود بايد برويم در خانه فاطمه زهراء3.

آقا امام عصر هرجا هستي بيا بيا، ما ميخواهيم برويم به خانه مادرت فاطمه3،

بابايت علي7 تنها است، بابايت علي7، دل شكسته است ميخواهيم برويم خدمت جدت اميرالمومنين7،

مهيا هستيد، اي سيدها جلو بيافتيد،

بدن زهراء3 را كفن كردند، توي خانه، نيمه شب نهاده‌اند، چهار تا بچه بي مادر دور بدن بي بي فاطمه3

وا ويلاه!

سادات به گريه افتادند، دلم ميخواهد همه گريه كنند،

دست‌هايش را روي هم گذاشته اي واي، فاطمه‌ام3 رفت، خانه‌ام تاريك شد، دريا خشكيد، انيس و مونسم از دستم رفت،

اي واي،

دو تا دختر بچه يتيم نشستند، به بدن مادر نگاه ميكنند، حسن7، يك طرف، حسين7 يك طرف، يك حال عجيبي ديد دارند، براي آنكه عقده دل بچه‌ها گرفته شود، فرياد زد: بابا حسن7، بابا حسن7، نور چشمانم، ام كلثوم3، زينب3، بيائيد مادرتان را وداع كنيد،

ای وای

ديگر مادر را نميبينيد.

ريختند بچههاي فاطمه3 بالاي نعش مادر.

من بگويم، دست‌هاي شما باز و دراز شود.

علي7 قسم مي خورد، ميگويد: قسم به خدا يك وقت ديدم دست‌هاي فاطمه3 باز شد،

يا الله

دست‌ها از كفن بيرون آمد، حسنين8 را در بغل گرفت،

بحق مولاتنا و سيدتنا فاطمه الزاهراء3 و بابيها7 و بعلها7 و بنيها8

با حال ناله و التجاء

ده نوبت بلند

يا الله

دو نفر از برادران ديني شما، از شما درخواست كردهاند براي گرهي كه در كارشان است و بيماري كه بعضي‌هايشان دارند، شما متوسل به آيه مباركه (امن يجيب) شويد، و خالصا مخلصا لوجه الله براي اين برادر دینی خود رفع اين گرفتاري را بخواهيد، يقين بدانيد اگر شما در مقام گشايش كار برادران ديني خود شديد، خداي متعال هم گرفتاري‌هاي شما را برطرف و گره شما را ميگشايد. لذا به منظور قضاء حاجت شرعي سه تا برادر ديني هفت نوبت آيه مباركه (امن يجيب) را قرائت بفرمائيد، يك آهنگ و با صداي بلند كه در شما ايجاد حال كند. اميدوارم خداوند گرفتاريهای همه شما را برطرف بفرمايد.

(بسم الله الرحمن الرحيم امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء)

خدايا به اسم اعظم خودت در قرآن مبين و به روح مقدس حضرت خاتم النبيين همين ساعت ظهور امام زمان را مقرر و مقدر فرما.

ما را به ديدار و به نصرت اين بزرگوار سرافراز فرما.

ما را در ظل ولای ولايش از هر خطا و اشتباه و از هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما.

دل ما را از نور معرفت خودت و از نور ولايت وليت امام زمان مملو و سرشار فرما.

قلب مطهر حضرت را از ما عاصی‌ها و گنه‌كارها خرسند بدار.

دل آن حضرت را پر از نشاط و انبساط بفرما.

شيعيان آن حضرت را در پناه آن حضرت از هر بلا و مشقت و از هر زحمت و محنتی بركنار فرما.

همه مسلمانان را در پناه امام زمان از شر کفار و ضر اشرار سیما یهود عنود و نصاری جهود حفظ بفرما.

برادران مسلمان، خاصه شیعیان لبنان ما را به حق محمد و آل محمد: به زودی در راحتی و نشاط و در امن و امان و عز و رفاه بدار.

کسانی‌که ترویج دین اسلام می‌کنند در هر لباسی که هستند و در هر مقامی که هستند و به هر طرزی که ترویج می‌کنند به حق خاتم النبیاء همه آن‌ها را تایید و تقویت و تعظیم بفرما.

کسانی‌که دین مبین اسلام و مذهب شیعه را به هر زبانی و در هر مقامی و به هر شکلی که هستند، معمم یا غیر معمم تخریب می‌کنند به حق محمد و آلش: ریشه کن فرما.

رفتگان ما، خاصه ذوی الحقوق ما، بالاخص برادران ما که تو را در این معبد پرستش کرده‌اند غریق رحمت فرما.

موجودین از ذوی‌الحقوق ما، خاصه علمای اعلام، حجج اسلام، از طلاب محصلین علوم ادبیه گرفته تا به آیات عظام، به همه آن‌ها طول عمر، عز کامل، توفیق و تایید شامل عطا بفرما.

ما را قدردان نعمت روحانیین خودمان بفرما.

مشکلات ما را سهل و آسان کن.

گرفتاری‌های ما را برطرف بفرما.

بیماران ما را شفا بده.

بیماری نافهمی را از ما دور گردان.

گناهان ما را به آبروی امام زمان ببخش.

خدایا توفیق تقوی و توفیق ترک گناه، تا پایان عمر طولانی به همه ما عطا بفرما.

ما را از در خانه‌ات پاک و پاکیزه روانه بفرما.

آقایان محترم غیر از آنچه گفتم هر حاجت شرعی دیگر دارند برآور.